



تیرنگ | Tirang

مجری تبلیغات محیطی و مجازی

گرگان: خیابان امام خمینی (ره)
آفتاب ۲۴، نبش دارویی دوم

☎ ۰۱۷۳۲۲۰۴۶۷۹ | @ Tirang.Studio | 📠 ۰۹۱۱۲۶۸۲۳۵۷
📧 tirang.advertising@gmail.com

حرکت به سمت زندانبانی نوین
با هوش مصنوعی



۲

شوآف



۲

سینما (منطقه پایانی)



۵_۴

گلشانه

روزنامه

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

یکشنبه ۱۹ آذر ماه ۱۴۰۲ / سال بیست و پنجم / شماره ۸ / ۲۶۹۷ / صفحه ۲۵۰۰ / تومان

یادداشت اول

روز جهانی حقوق بشر

■ با مسوولیت سردبیر

نوزدهم آذرماه برابر با دهم دسامبر، روز جهانی حقوق بشر است. مفهومی که با ژان ژاک روسو در قرارداد اجتماعی به حوزه ادبیات سیاسی جهانیان وارد شد و تا به امروز در کشورها و فرهنگ های مختلف بر سر آن نزاع و کشمکش است، اساس بحث نیز آن است که انسانها به ذات دارای حقوقی هستند که باید آنها را پذیرفت و به آنها احترام گذاشت و نباید به بهانه های مختلف حق خدادادی را از آنها سلب کرد. البته کرامت انسانی و احترام به نوع انسان به عنوان یک اصل در متون مقدس نیز تاکید شده است، اما به عنوان یک دستاورد زمینی باید بگوییم بیانیه جهانی حقوق بشر محصول خرد جمعی همه شهروندان جهانی پس از جنگ دوم جهانی در ۱۹۴۸ است، در این بیانیه سی ماده ای برای اولین بار بشر تلاش کرده است حقوق انسانی و اولیه ای برای همه انسانها از هر قوم، نژاد و آیین را لحاظ کند و خوشبختانه کشور ما نیز یکی از امضا کنندگان این بیانیه است. بندهای اول تا سوم این بیانیه می گوید: تمام انسانها آزاد زاده شده و در حرمت و حقوق با هم برابرند. عقلانیت و وجدان به آن‌ها ارزانی شده و لازم است تا با یکدیگر عادلانه و انسانی رفتار کنند. همه انسان‌ها بی هیچ تمایزی از هر سان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، دارایی، تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادی‌های مطرح در این «اعلامیه» اند. به علاوه، میان انسان‌ها بر اساس جایگاه سیاسی، قلمرو قضایی و وضعیت بین‌المللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن متعلق است، فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل، تحت قیمومت، غیر خودمختار یا تحت هرگونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد، هیچ تمایزی وجود ندارد و ادامه داده است هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است.

ادامه در صفحه ۲



هفته پژوهش و سیاست
جدید مسوولین



ایستگاه راه آهن اینچه برون
به توسعه زیر ساخت نیاز دارد



فرصت زندگی دوباره
به ۲ محکوم به قصاص



مهارت تورم



کاهش پیدا میکند و بعنوان مثال در سال قبل که بدهی ریالی دولت و شرکتهای دولتی به بانک مرکزی و شبکه بانکی بر مبنای بیان مبینی معاون سازمان برنامه بالغ بر حدود ۳۰۰۰ همت بود (حدود ۱/۵ برابر بودجه عمومی امسال دولت) اگر دولت، دولت مقیدی بود و امسال با ولخرجی و کسری بودجه بدهی جدیدی ایجاد نمی کرد ارزش امروز بدهی ۳۰۰۰ همتی دولت و شرکتهای دولتی حتی اگر بدهیها با سود بانکی ۱۸ درصدی رشد هم می کرد. با تورم حدود ۵۰ درصدی فعلی ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده و ارزش روز بدهی ۳۰۰۰ همتی به قیمت ثابت به حدود ۲۱۰۰ همت میرسد و با همین فرمان ظرف دو سال به حدود نصف کاهش پیدا میکند. علاوه بر این اکثر بدهیهای دولت به بانکها و پیمانکاران و دستگاههایی مانند تامین اجتماعی بدون هیچ قراردادی ایجاد شده و مشمول سود هم نشده و با تورم فعلی ظرف ۱/۵ سال ارزش آن به نصف میرسد و چه بسیار پیمانکاران بخش خصوصی که صدایشان هم بجایی نمیرسد و با دو سال دویدن دنبال طلب خود از دولت نمی دانند که ارزش مطالبات آنها در عرض همین دو سالی که در راهروهای ادارات دولتی دنبال اصل مطالبات خود هستند به صفر رسیده است...

ادامه در صفحه ۲

یک جامعه را نابود کند. و اما ذینفعان تورم، بدون شک اولین و مهمترین ذینفع تورم دولت بوده و پس از آن بانکها و صاحبان دارایی های ثابت مانند زمین، ملک، طلا و سکه و ارز از مهمترین ذینفعان تورم میباشند. تورم در شرایطی که کشور بانک مرکزی فعال و تصمیم گیر مانند کشور ما نداشته باشد باعث نرخ بهره منفی شده و در شرایط نرخ بهره منفی تورم به سپرده گذاران در بانکها زیان و به وام گیرندگان و بدهکاران سود میرساند. از آنجایی که یکی از بزرگترین وام گیرندگان از بانکها و یکی از بزرگترین بدهکاران بانکی کشور دولت و شرکتهای دولتی هستند لذا اولین نفع برنده از نرخ بهره منفی کشور دولت می باشد که ارزش واقعی بدهی هایش با رشد بهره منفی بالای بیست تا سی درصد فعلی در هر سال به همین اندازه تمام پدیده های اقتصادی ذینفعان دارد و همچنین متضررانی که قدرت هر کدام می تواند باعث رشد و یا کاهش آن گردد. وقتی تورم در کشور مان کاهش پیدا نمی کند و اعداد تورم در مقابل کاهش مقاومت میکند، مطمئناً نشان از قدرت ذینفعان تورم دارد اما قبل از ورود به بحث ذینفعان تورم لازم است ابتدا به متضررین تورم اشاره داشته باشم که بدون شک مهمترین قشری که از تورم ضرر میبینند مردم عادی و قشر حقوق بگیر یا همین دهکهای پایین و متوسط جامعه هستند که در اثر تورم سال به سال قدرت خرید خود را کمتر و کمتر می بینند و سال به سال گروه بیشتری از آنان زیر خط فقر میروند و به همین دلیل فریدمن برنده نوبل اقتصاد می گوید: تورم یک بیماری خطرناک و نابود کننده است که اگر به موقع درمان نشود میتواند

حسینقلی قوانلو - امروزه اگر از افکار عمومی جامعه یک نظرسنجی علمی انجام گیرد مبنی بر اینکه مهمترین مشکلات کشور را به ترتیب اولویت نام ببرند، بدون شک تورم و رشد سطح عمومی قیمتها با اختلاف اولین و مهمترین مشکل امروز جامعه شناخته میشود و یا اگر انجام همه پرسسی که یکی از اصول مترقی قانون اساسی مان است، تابو نمی شد و می شد با همه پرسسی نظر مردم را در مورد عملکرد نظام در مورد کنترل تورم پرسید حتما با اختلاف بالا مردم ناراضیاتی خود را از عملکرد مسوولین در کنترل تورم اعلام می داشتند و به عملکردهای منفی می دادند. این نظر تقریباً ربطی به دولت ها هم ندارد و در همه دولتها با هر گرایشی صادق بود اما چرا اینچنین است و چرا پدیده ای که امروزه در اکثر کشورها دیگر حتی مساله نیست در کشور ما به یک بحران غیر قابل حل تبدیل گشته است و چرا علیرغم اینکه امسال مهار تورم بعنوان شعار سال انتخاب شده کماکان تورم در همان حول و حوش ۴۰ تا ۵۰ درصد باقی مانده و در مقایسه با میانگین سالهای اخیر کاهش پیدا نکرده است. در این باره در گام نخست باید گفت: وقتی پدیده ای منفی در اقتصاد کشوری تثبیت می شود، کنترل و کاهش آن سخت می شود، حتماً باید دلیل آن را در ذی نفعان آن پدیده جستجو کرد و تورم هم مانند

ادامه تیر اول

از طرف دیگر از آنجایی که دارایی های دولت عمدتاً زمین ملک و یا معادن و نفت و گاز و منابع طبیعی می باشد در شرایط تورمی نه تنها کاهش ارزش پیدا نمی کند بلکه سال به سال ارزش آن گاه چندین برابر تورم رشد پیدا میکند. بعنوان مثال فرض کنیم دولت سال قبل به یک پیمانکار ۱۰۰ میلیارد تومان بدهکار بود و یک ملک هم دارد که سال قبل ۱۰۰ میلیارد تومان ارزش داشت دولت با دیر پرداخت کردن طلب آن پیمانکار امسال همان ملک را با رشد بالای ۱۱۰ درصد تورم مسکن براحتی میتواند ۲۲۰ میلیارد تومان بفروشد و هم ۱۰۰ میلیارد تومان پیمانکار را بدهد و هم ۱۲۰ میلیارد تومان برایش بماند تا ولخرجی دیگری راه بیاندازد البته به شرطی که در این واگذاری فساد رخ ندهد و ملک ارزان فروش نرود. ذینفع دیگر بزرگ تورم، بانکها هستند

که در شرایط تورمی با تبدیل دارایی های خود به ملک و زمین و سهام و با اعطای وام بنام شرکتهای تحت پوشش خود ضمن اینکه به سپرده های مردم ۲۰ تا ۳۰ درصد کمتر از تورم سود میدهند و بدلیل اینکه در شرایط تورمی عمدتاً سپرده ها کوتاه مدت بوده و با نرخ سود کمتر از ۱۰ درصد محاسبه میشوند با تبدیل بخشی از سپرده ها به ملک و زمین بزرگترین ذینفع شرایط تورمی می باشند و هر چه مجلس قانون برای واگذاری املاک و اموال بانکها تصویب می کند کمترین توجهی به اجرای آن ندارند. ذینفع مهم دیگر شرایط تورمی بدهکاران بانکی بزرگ و صاحبان دارایی های ثابت میباشند که عمدتاً صاحبان شرکتها و کارخانجات بزرگ خصولتی و خصوصی و ملاکین بزرگ کشور میباشند که بر مبنای آخرین آمار شبکه بانکی بیش از ۹۰ درصد تسهیلات بانکی متعلق به

کمتر از ده درصد جامعه میباشد که این گروه هم با کاهش ارزش واقعی بدهیهای بانکی خود در اثر بهره منفی و رشد ارزش دارایی های خود بیشتر از تورم روز به روز بر ثروت خود می افزایند و علاوه بر این با سود بردن از تورم ضعف مدیریتی و کاهش بهروری خود را می پوشانند. حال که با ذینفعان تورم آشنا شدیم کاملاً مشخص است که چرا تورم کاهش پیدا نمیکند و تا موقعی که این ذینفعان قدرتمند در جامعه وجود دارند کاهش تورم غیر ممکن و یا مقطعی خواهد بود مگر اینکه در جامعه متضررین تورم ارزش پیدا کنند و قدرت واقعی در دست آنان باشد و به همین دلیل هم حتی در همین کشورمان هر زمان دولتی در راس کار قرار گرفت که از مقبولیت اجتماعی بالا برخوردار بوده و رضایت مردم ملاک عمل دولتمردان قرار گرفت، تورم کاهش و تک رقمی گردید.

حرکت به سمت زندانبانی نوین با هوش مصنوعی

برای آن دسته از محکومانی که برای اولین بار محکومیت کیفری دارند از آسیب های احتمالی ورود به زندان جلوگیری می کند و از ایجاد تنش در خانواده های محکومان نیز می کاهد. وی ادامه داد: ظرفیت زندان های استان به خصوص در وضعیتی که اردوگاه حرفه آموزشی هنوز دایر نشده است، پاسخگوی جمعیت کیفری استان نیست و استفاده از پانند الکترونیک می تواند از بار مضاعفی که بر زندان های استان تحمیل شده، بکاهد. آسیابی گفت: امیدواریم پس از این دوره آموزشی و آشنایی بیشتر با فرایندهای نظارت الکترونیک، از این پس آرای جایگزین حبس به ویژه استفاده از پانند الکترونیک افزایش یابد. غلامرضا سرلک مدیر کل زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی گلستان هم در این جلسه گفت: از ابتدای اجرای طرح پانند الکترونیک از سال ۱۳۹۸ تاکنون ۷۸۷ محکوم به زندان با استفاده از پانند الکترونیک، دوران محکومیت خود را خارج از زندان و تحت نظر سامانه الکترونیک گذرانده اند.



برای محکومانی که جرایم سبک مرتکب شده اند یا سابقه دار نیستند از مجازات های جایگزین حبس یا حبس تحت نظارت سامانه های الکترونیکی به ویژه پانند الکترونیک استفاده کنند. حیدر آسیابی افزود: هم اکنون ۲۱۲ محکوم کیفری در استان با استفاده از پانند در خارج از زندان تحت نظر هستند. رئیس کل دادگستری گلستان افزود: حبس تحت نظارت سامانه های الکترونیکی

دادگستری گلستان هم در این جلسه با تبیین سیاست جنایی قضائی و سند تحول قضائی و نگاه ویژه رهبر معظم انقلاب و رئیس قوه قضائیه بر کاهش جمعیت کیفری زندان ها به تغییر نگرش قضات استان به مجازات های جایگزین حبس تاکید کرد و گفت: تلاش ما این است تا قضات جز در پرونده های جرایم خشن و افرادی که آزادی آن ها سلب آسایش جامعه است، در سایر پرونده ها و

مدیرکل دفتر ساماندهی مراکز نیمه آزادی و نظارت الکترونیکی سازمان زندان های کشور گفت: در سند تحول قضایی، به زندانبانی بر مبنای هوش مصنوعی و استفاده از فناوری های نوین اشاره شده است. به گزارش مهر، بهرام اکبرپور با بیان اینکه باید به سمت زندانبانی نوین حرکت کنیم، گفت: در جای جای سند تحول، زندانبانی بر مبنای هوش مصنوعی نیز اشاره شده است و ما باید با استفاده از فناوری های نوین مانند پانند الکترونیک به این سمت برویم تا جایی که امکان دارد افراد زندان را تجربه نکنند و جا دارد برای افرادی که محل نظم و آسایش جامعه نیستند از نظارت الکترونیک استفاده کنیم. وی افزود: بر اساس سند تحول قضائی و در گام اول باید تا پایان امسال همه زندانیان بر مبنای جرم و شخصیت طبقه بندی شوند. وی در ادامه سخنان خود گفت: هم اکنون دادرسی الکترونیک بالای ۸۰ درصد در زندان های کشور اجرا می شود که هزینه اعزام و بدرقه زندانی را کاهش داده است. رئیس کل

ادامه یادداشت اول

روز جهانی حقوق بشر

در بندهای دیگر این بیانیه جهانی هر نوع شکنجه ای مطرود دانسته شده و برابری همگان در برابر قانون را یک حق دانسته است. بیانیه جهانی حقوق بشر یک تلاش اساسی برای جامعه جهانی برای حرکت به صلح و مدار بوده است و تا به اکنون حتی مخالفان آن نتوانسته اند متنی رقیب یا بدیل در برابر آن پیشنهاد دهند. سیر تکاملی حرکت جهانی هم نشانه آن است دوران عقول مجرب است، شهروندان هر روز آگاه تر می شوند و هر روز به حقوق خود اشراف بیشتری پیدا می کنند و حقوق دنیای خود را مطالبه می نمایند. دنیای امروز و فردا دنیای حقوق بشر است، بنابراین بهتر است دانایی خود را ارتقا دهیم و برای زندگی در دنیای حقوق شهروندان مهیا شویم.

داده بود که ای کاش! یکی از آن کاغذهای تبلیغاتی را نگه می داشتم، چون وعده های را حتی توی فیلم های تخیلی هم قابل تصور و اجرا نبود، مثل باشگاه و سالن مراسم و ... به ایشان گفتم: چطور می خواهی اینها را انجام بدهی، با پول خودیاری آب روستا؟! جناب کاندیدا گفت: منظورم این بوده که در صورت امکان و فراهم شدن بودجه و ... یا یک عزیزی همان مناطق چندماه مانده به انتخابات به شکل موبدانه و نرم بدون اسم بردن از کسی و فقط با عنوان خطاب به مسوولان انتقاد می کرد از عدم امکانات جاده و روشنایی پیاده رو و اینجور چیزهای دهکده شان و بعد از یک ماه نقد و انتقاد، رسیدگی به آنجا شروع شد و ایشان هم شروع کرد به تشکر و قدردانی از دهیار و رئیس شورا و بخشدار و نماینده مجلس؛ ولی بعدها فهمیدیم اصلاً مطالبه گری ایشان «شوآف» بوده و در واقع از اولش هم در آن تاریخ قرار بوده که آن اقدامات انجام بشود و حالا یکی از تیم تبلیغاتی کاندیدا با واسطه به ایشان گفته بودند و ایشان آگاهانه از «شوآف معکوس» استفاده کرده؛ یعنی انتقاد ملایم و نمایشی که آخرش تشکر و قدردانی از رسیدگی و عکس و فیلم تبلیغاتی گرفتن هامنجر شود....

(پوزش: بداهه و با اتکا به بایگانی ذهن نوشتم بخاطر همین تاریخ دقیق و نام شاهان و نیز شغل و سمت های آن دوره در دهه ۸۰ مثل دهیار و کاندیدای چه انتخابات و ... دقیق یادم نبود.)

برای مالیات ها وضع کرد از دبیران دیوانش پرسید: نظری دارید؟! - که حالا ادای معتقد به خرد جمعی را در بیاورد - و طبق معمول، همه به به! کردند، ولی یک دبیر ساده و بیخبر از رسم شاهانه و تازه کار با ادب و احترام اشکال ضد عدالتی آن قانون را در جمع مطرح کرد! شاه دادگرمماً هم عصبانی شد و دستور داد آن دبیر گستاخ را با ابزار نویسندگی مثل قلمدان ها سرکوب کنند و بیچاره بخاطر زبان سرخش، سر سبزش را به باد داد و کشته شد. یا در مورد ایشان یا یکی مثل ایشان که محکوم به قتل برادر خود و نسل کشی مزدکیان بود، هم گفته اند: زنجیری در بیرون شهر به تقلید از چینی ها و هندی ها نصب کرده بود که یک سرش در اتاقش باشد تا اگر کسی شکایتی از مسوولی دارد، آن زنجیر را تکان بدهد؛ ولی کسی تکانش نمیداد چون به ظاهر کسی شکایت نداشت از بس در سایه ای ایشان عدالت و مردم داری هست؛ ولی در اصل مردم از ترس نیروهای نیابتی می ترسیدند نقد و انتقادی کنند و حتی به طنز گفته اند: یک بار زنجیر تکان خورد و صدا کرد و شاه تعجب کرد و دستور بررسی داد ولی وقتی رفتند دیدند الاغی بدن زخمی اش را به زنجیر می خاراند و شاه گفت: حتمن صاحب الاغ ستمی کرده که حیوان شکایت دارد، پس حکم جلب صاحب خر را صادر کرد.

د) *خاطره*

یادم است دهه ۸۰ در اطراف تهران، یک کاندیدای شورای روستایی در پوسترک های تبلیغاتی اش قول هایی

الف) مقدمه:

مدتی ست که این واژه در ادبیات نسل نو به کار می رود، - شوآف - همان کلمه ی show off در زبان انگلیسی می باشد که در این معناها و مفاهیم به کار می رود: بزرگنمایی، تبلیغ برای پز دادن، خودنمایی و تظاهر به بهتری در کاری، نوعی قمپز در کردن، لاف زدن برای جلب توجه و شلوغ بازی برای پوشاندن کاستی ها. در کل می شود - ادا و اطوار نمایشی - تعبیرش کرد.

ب) شوآف تبلیغاتی

شاید در کل جهان کمابیش رسم بوده که هنگام رقابت های انتخاباتی از سوی کاندیداها یا هواداران ایشان از این روش استفاده بشود و منتخب مردم بعد از پیروزی به روش های مختلف از #پاسخگویی طفره برود، مثلاً درست کردن تیم تبلیغاتی، منکوب و ترور شخصیت منتقدان و معترضان، قلیل شمردن مخالفان و نیز تبلیغات رسانه ای مهندسی شده بخصوص با روش به خدمت گرفتن برخی رسانه های حقیقی و مجازی.

ج) نمونه ها

در مورد یکی از پادشاه باستانی ایران گفته اند که تبلیغات زیادی به راه انداخته بود که در جهان به #دادگری و عدالت شهره شود که البته موفق هم شده بود ولی در عمل گفته اند برعکس بوده و از روش - به قول آقای گنجی: - عالیجناب خاکستری و سرخپوش - استفاده می کرد، مثلاً یک بار (نقل به مضمون) وقتی قانونی را



شوآف



عباس فرهادی

« آگهی ثبتی

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۱۲۰۱۰۰۶۵۴۷ هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض کلاسه ۱۴۰۲۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۲۸۰ تقاضای خانم خدیجه احمدی پور به شماره شناسنامه ۱۱۵۴ و کد ملی ۲۱۲۰۷۴۴۵۵۱ صادره از گرگان فرزند رمضان در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است ۹۵/۷۹ مترمربع از پلاک شماره ۲۶۱۱- اصلی واقع در اراضی لاملنگ بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی حسین میرشاه فرزند علی به متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می شود از این رو اشخاصی که نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نمایند.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹

مهدی شاه مهری سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان-م.الف ۱۶۲۲۱

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۱۲۰۱۰۰۶۵۹۰ هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض کلاسه ۱۴۰۱۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۵۵۱ تقاضای آقای رضا ارباب تبار به شماره شناسنامه ۲۷۶۰۰ و کد ملی ۲۱۲۰۲۷۵۷۱۸ صادره از گرگان فرزند صفرعلی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۱۶۳۰/۰۹ مترمربع از پلاک شماره ۶۰ فرعی از یک اصلی واقع در اراضی زیارت بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی آقای قربان ابراهیم تبار به متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می شود از این رو اشخاصی که نسبت به صادر سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نمایند.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹

مهدی شاه مهری سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان-م.الف ۱۶۲۲۳

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۱۲۰۱۰۰۷۰۶۹ هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض کلاسه ۱۰۷۰۰۱۲۸۲۷۰ تقاضای شرکت گاز استان گلستان به شماره شناسمه ملی ۱۰۷۰۰۱۲۸۲۷۰ در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است بمساحت ۱۸۰ مترمربع از پلاک شماره ۲۹۰ فرعی از ۷- اصلی واقع در اراضی شاهکوه سفلی بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می شود از این رو اشخاصی که نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نمایند.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹

مهدی شاه مهری سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان-م.الف ۱۶۲۲۹

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه اجرائی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۲۹۵۳ تاریخ ۱۴۰۲۰۸/۲۳ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۲۱۱۴۴۱۲۰۰۸۰۰۰۰۸۷ تقصافات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای صالح الدین طعنه فرزند ارازمحمد به شماره شناسنامه ۱۳۰۰۰ کد ملی ۴۹۷۹۶۲۲۰۴۱ صادره از آق قلا در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احدائی (اطاقک) به مساحت ۹۴/۷۰ مترمربع، در قسمتی از باقیمانده ششدانگ پلاک ثبتی ۳۳۸- فرعی از ۱- اصلی واقع در اراضی آق قلا بخش ۷- حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا از سهمی آقای صلاح الدین طعنه (متقاضی) ازسند قطعی به شماره ۵۱۷۹۷ مورخه۰۹/۲۶/۱۳۹۷ دفترخانه ۹۸ آق قلا تأیید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: روز شنبه ۱۴۰۲/۰۹/۰۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: روز یکشنبه ۱۴۰۲/۰۹/۱۹ مهناز جهانفر-سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا-م.الف ۱۶۲۴۱

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۱۲۰۱۰۰۷۰۸۷ هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض کلاسه ۱۴۰۲۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۲۲۱ تقاضای آقای حسن میرزائی شמושکی به شماره شناسنامه ۸ و کد ملی ۱۹۶۶۱۱۹۶۶۱ صادره از گرگان فرزند تراب در ۱۱۳ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مابقی عرصه آن وقف است بمساحت ۴۳۳۹ مترمربع از پلاک شماره ۲۶- اصلی واقع در اراضی شמושک علیا بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی تراب میرزائی به متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده

روز آگهی می شود از این رو اشخاصی که نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نمایند.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹

مهدی شاه مهری سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان-م.الف ۱۶۲۴۵

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۱۲۰۱۰۰۷۰۱۰۴ هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض کلاسه های ۱۴۰۱۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۳۶۹ و ۱۴۰۱۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۷۸ تقاضای آقای محمد پورخمسه به شماره شناسنامه و کد ملی ۲۱۱۰۲۹۷۵۱۹ صادره از گرگان فرزند صفر در دو سهم از شش سهم مشاع از هفت سهم ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مابقی آن وقف است ۲- آقای علی محمد ویزوری به شماره شناسنامه ۱۱ و کد ملی ۲۱۲۳۳۷۹۹۲ صادره از گرگان فرزند محمود در چهار سهم از شش سهم مشاع از هفت سهم ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مابقی آن وقف است بمساحت کل عرصه ۲۳۳۰ مترمربع از پلاک شماره ۲۳۷- اصلی واقع در اراضی چنپیان بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی محمود ویزوری به متقاضیان دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می شود از این رو اشخاصی که نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نماید.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹

مهدی شاه مهری سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان- شناسه آگهی ۱۶۰۸۰۸۶

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه اجرائی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۲۹۱۳ تاریخ ۱۴۰۲/۰۸/۲۰ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۲۱۱۴۴۱۲۰۰۸۰۰۰۱۱۳ تاریخ تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی مارال طیور آق قلا به شناسه ملی ۱۴۰۱۱۵۵۰۱۰۳ در ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۱۴۸۶۰/۹۷ مترمربع، در قسمتی از باقیمانده ششدانگ پلاک ثبتی ۲۲۸- فرعی از ۴- اصلی واقع در اراضی مرتع شوره زار بخش ۷- حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا از سهمی مارال طیور آق قلا از سند مالکیت مشاعی به شماره دفتر الکترونیکی ۱۸۵۳۲۹۰۰۸۰۰۳۵۲۹ تأیید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: روز شنبه ۱۴۰۲/۰۹/۰۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: روز یکشنبه ۱۴۰۲/۰۹/۱۹ مهناز جهانفر- سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا-م.الف ۱۶۲۵۲

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه اجرائی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شمار ۱۴۰۲۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۲۹۱۲ تاریخ ۱۴۰۲/۰۸/۲۰ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۲۴۱ تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای کمال جرجانی فرزند غفور به شماره شناسنامه ۲۱۵۴ کد ملی ۲۱۲۲۵۷۱۱۱ صادره از گرگان در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۱۳۷۱۹/۷۴ مترمربع، در قسمتی از باقیمانده ششدانگ پلاک ثبتی ۲- فرعی از ۱۴- اصلی واقع در اراضی چن سبلی بخش ۱۲- حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا از سهمی آقای کمال جرجانی از سند انتقال قطعی به شماره ۵۸۳۸۵ مورخه ۱۴۰۰/۰۹/۱۳ دفترخانه ۹۸ آق قلا تأیید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: روز شنبه ۱۴۰۲/۰۹/۰۴

تاریخ انتشار نوبت دوم: روز یکشنبه ۱۴۰۲/۰۹/۱۹

مهناز جهانفر- سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا-م.الف ۱۶۲۵۰

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۱۲۰۱۰۰۷۲۱۷ هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض کلاسه ۱۴۰۲۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۵۳۳ تقاضای آقای سیدمحمود میرکرمی به شماره شناسنامه۳۰۶ و کد ملی ۲۱۲۱۲۸۳۹۲ صادره از گرگان فرزند سیدحسین در ششدانگ اعیانی یک قطعه زمین بابنای احدائی بمشمام پنج دانگ مشاع از ششدانگ عرصه مابقی آن وقف است بمساحت ۱۶۵ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸- اصلی واقع در اراضی سعیدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می شود از این رو اشخاصی که نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده

به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نماید.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹

مهدی شاه مهری سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان- شناسه آگهی ۱۶۰۸۱۸۱

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض خانم ناهید افشارنژاد بشماره شناسنامه ۲۹۳۹۹ بشماره ملی ۲۱۲۰۲۸۳۶۷۲ صادره از گرگان فرزند ملک رحمن متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۲۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۷۵۸ ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۱۹۹،۱۰ مترمربع از پلاک شماره ۸۹- اصلی واقع در اراضی خرگوش تپه بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می شود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق الذکر اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵

حجت الله تجری سرئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان - شناسه آگهی ۱۶۱۹۰۶۸

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض آقای امید یوسفی چهاردهی بشماره شناسنامه ۱۳۷۹ بشماره ملی ۲۱۲۱۹۲۱۵۱۶ صادره از گرگان فرزند احمد متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۲۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۰۰۰۰۸ در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۲۰۳،۱۰ مترمربع از پلاک ۱۰- اصلی واقع در اراضی باکر محله بخش۳ حوزه ثبت ناحیه۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می شود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق الذکر اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵

حجت الله تجری سرئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان - شناسه آگهی ۱۶۱۹۵۴۲

آگهی قانونی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی موضوع ماده۳قانون تعیین تکلیف

رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۱۷۳۱ مورخ ۱۴۰۲/۸/۴ هیئت قانون تعیین تکلیف اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان بندرگز درخصوص کلاسه پرونده ۱۴۰۲۰۸/۲۳۳۰۰۹۰۰۰۲۷۳ ششدانگ اصلی قطعه زمین مزروعی بمساحت ۳۴۸۰ متر مربع مفروز و مجزا از پلاک ۳- واقع در اراضی بنفش تپه بخش ۲ حوزه ثبتی بندرگز، ملکی آقای سعید اسلامی فرزند حسین به کد ملی ۰۰۸۱۹۹۱۳۸۱ که از مالک رسمی آقای حسین شهاب خریداری کرده است. چنانچه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی ادعا یا اعتراضی نسبت به اصل ، حدود و حقوق ارتفاقی دارند می توانند ظرف مدت۲ ماه اعتراض خود را کتبا به اداره ثبت اسناد و املاک بندرگز اعلام کنند و از تاریخ اعتراض به دادگاه صالح قضایی دادخواست تقدیم نمایند و ظرف مدت یک ماه گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت اسناد و املاک بندرگز تقدیم نمایند در غیر اینصورت سند مالکیت جدید به نام متقاضی ثبت صادر خواهد شد. ضمنا صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه معترض و متضرر به دادگاه نخواهدبود.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۹/ ۱۹

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۱۰/۹

محمدفندرسکی- سرپرست اداره اسناد و املاک بندرگز م.الف: ۴۱۶

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض خانم معصومه حاتمی سریع بشماره شناسنامه ۲۱۱۰۳۷۸۵۴ بشماره ملی ۲۱۱۰۳۷۸۵۴۱ صادره از گرگان فرزند اعظم متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۲۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۰۹۲۵ در ششادگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۹۹،۹۰ مترمربع از پلاک شماره ۵- اصلی واقع در اراضی نوبل بخش۳ حوزه ثبت ناحیه۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می شود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق الذکر اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵

حجت الله تجری سرئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان - شناسه آگهی ۱۶۲۰۱۱۱

منطقه پایانی

یادداشت دبیر صفحه

وقتی که متاسفانه فقط یک نفر بودم!

یادداشت این هفته را می خواهم به یک خبر مستند سینمایی شخصی تخصیص دهم. صرفاً یک تجربه شخصی است ولی برای روزنامه خالی از لطف نیست. چند هفته پیش که در این صفحه، فیلم "جنگل پرتقال" توسط دوست عزیزم آقای فصیحی نقد شد، بر آن شدم که حتماً این فیلم را ببینم، به این خاطر از لفظ "بر آن" استفاده می کنم که می بایست واقعا عزم را جزم می کردم. چرا؟ چون، فقط کاپری اکران داشت و سانس این فیلم هم ساعت ۱۴:۳۰ بود و روز جمعه هم این سانس در زمان تعطیلی سینما قرار داشت و متعاقباً روز جمعه هم اکران نداشت. از مصایب من مخاطب کردکویی این بود که بعد از پایان وقت اداری می بایست خودم را به گرگان و بعد به سینما کاپری می رساندم، از مشقت های ترافیک و یک طرفه شدن ناگهانی خیابان ها و معضل پارک و نخوردن ناهار و غیره فاکتور می گیرم، چون برای من ارزشش را داشت، به هر زحمتی خودم را سر ساعت به گیشه رساندم، سرمست و خوشحال از فروشنده درخواست بلیط کردم، گفتند: چند نفری؟ گفتیم: یک نفر، گفتند: متاسفانه! قانون ماست که برای یک نفر، فیلم را اکران نمی کنیم، باید چند نفر باشید. نمی دانم انتظار دارند که من یک نفر، چند نفر باشم؟ یا نمی دانم انتظارشان از سانس ساعت ۱۴:۳۰ چه تعداد مخاطب است، ولی خیلی دوست دارم مصوبه این قانون و قانون گذارش را از نزدیک ببینم و برایش توضیح بدهم که گاهی هم می شود یک نفر را چند نفر در نظر گرفت، صرفاً همه چیز یک یا چند بلیط نیست.

آفرینش فنا



علی درزی

به قول کافکا: «کار ادبیات پیوند دوباره ما با حس های بیست که از راه های دیگر بررسی شان تحمل ناپذیر است. ولی نا امیدانه خواهان توجه ما هستند!» کتاب باید یک تبر باشد بر دریای یخ بسته درون ما! نقل قول ها و جملات اختصاری اصولاً به خودی خود پوچ اند، چون هیچ داستانی پشت آن نیست و یا اگر هم باشد در ذهن گوینده است و برای شنونده مستتر می ماند و می تواند به هر غیر تعییرش کند، شاید هم تفسیر. با تمام این تعابیر یا تفسیر این جمله کافکا را به شدت دوست دارم. بررسی حس هایی که در زندگی تحمل ناپذیرند، از هر راهی هم که برویم به تحمل ناپذیری ختم می شود، هر کس در خلوت صمیمانه خودش با زندگی اش یا در درد و دل با نزدیک ترین دوستش یک سری دغدغه هایی دارد که متناقض با زیستن روزمره اش است، مثل دغدغه اینکه روزی میخواست شاعر، نویسنده، خواننده، نوازنده، نقاش، کارگردان، فیلسوف و یا هر چیز دوری از خود امروزش شود. این خواستن صرفاً یک



حذیث نفس یا واگویی ای برای خالی نماندن عریضه نیست، این یک واقعیت مهم زندگی است که ما در روند زندگی روزمره و سیستماتیک آن را به فراموشی سپردیم، فراموشی احساساتمان نسبت به بویدن گل یا دودن کودکی در پارک و یا حتی قار قار کلاغ بر درختی لخت. منظورم این نیست که همه می بایست شاعر مسلک و رمانیک باشند، خیر! می خواهم از احساساتی بگویم که در طول زندگی، زیر چرخ دنده های معیشت زندگی خرد شدند، ولی ناپود نشدند، چون اگر ناپود می شدند، هیچ گاه از آن حس با خودمان یا دوستان صمیمی مان صحبت نمی کردیم. این حس ها چون در ما وجود دارند و همچون انرژی تا ابد پایسته می مانند، پس هیچگاه نمی توانیم نقض یا تکذیبشان کنیم! کافکا می گوید این حس ها ناامیدانه خواهان توجه ما هستند، اگر چه سالیان سال هیچ خوراکی به آن ها ندهیم باز هم زنده می مانند، هستند تا زمانی که نمرده باشیم. ادبیات وظیفه پیوند دوباره ما با این حس ها را دارد. این ادبیات می تواند داستان، شعر، تئاتر، موزیک یا سینما باشد. محصول این ادبیات می بایست تبری بر دریای یخ بسته درون ما باشد. یقیناً برایتان پیش آمده که کتابی خوانده باشید، موزیکی گوش کرده باشید، شعری خوانده باشید، فیلم یا نمایشی دیده باشید که علاوه بر سرگرمی، تلنگری بهتان زده باشد، و شما را دوباره با آن حس های تحمل ناپذیر پیوند داده باشد. بعضی فیلم ها از جمله همین فیلم "منطقه پایانی" همچنین نقشی را برای ما بازی می کند. اما این تبر بیشتر از اینکه ضربه ای به دریای یخ بسته درون ما باشد، می بایست ضربه ای به مغزهای یخ زده باشد. مقوله سیاه نمایی یکی از مشکلات عدیده سینمای ماست، مشکلی که با خاکستر زمان می توان حل اش کرد. مثلاً "طعم گلاس" که مفصل هم در موردش صحبت کرده ایم، ابتدا به ساکن این فیلم از نظر مخاطبین گنگ و بی معنا بود و به لحاظ مسئولین هم سیاه نمایی بیش نبود. اما بعدها که بشود الان ما، فارغ از جایزه کن، این فیلم دارای ارزش و محتواست. یا "برادران لیل" که خودش و اهدافش را در شماره های قبلی بررسی کردیم و البته فیلم "گرد" که متاسفانه به دلایل ممیزی چاپ نشد. اتفاقاً مقدم به فیلم لرد در راستای رد نظریات سینماگرش بود، ولی خوب ...! آنجا بیشترین انتقاد به انتخاب موضوع برای ساختن فیلم بود، مثلاً چرا سینماگر باید فیلمی بسازد که می داند با هیچ اصلاحیه ای اکران نخواهد شد؟ یعنی می خواهم بگویم: سیاه نمایی، هم وجود دارد و هم یک نقاب مناسبی است که مسئولین مورد انتقاد، خودشان را پشتش مخفی می کنند. ولی واقعا نمی دانم چرا باید از بیان انتقاد درست ترسید؟ نمی گویم مثل هالیوود به جایی برسیم که سلبریتی چون رابرت د نبرو به ترامپ علناً فحش بدهد، ولی چرا نباید

آمریکا؟ چپ ها؟ یا ماتریس؟ خیر. سرطان ما فرهنگ است، وقتی صحبت از فرهنگ که می شود همه ناخودآگاه کوروش و تمدن و اینچور چیزها را به خاطر می آورند، به قول ویل دورانت: استعمارگر به دو شیوه کشورها را استعمار می کند، یا مانند قبایل آفریقایی، بی تمدنی اش را بر سرش می زند و یا تمدن چند هزار ساله اش را مدام یادآوری می کند! کوروش بیشتر یک حربه استعمار شدن است، مسخ شدن است تا به رخ کشیدن فرهنگمان. همواره زبان به شعر زنده است و تمدن به داستان. در کشور ما چه بلایی بر سر این دو مقوله آمده؟ دغدغه ای که به ازای هر چیزی فراموش شده، یقیناً نمی شود قاعده های هرم مازلو را نادیده گرفت، اما جایگاه فرهنگ کجاست؟ نمی گویم ملت همانطور که از ترس قحطی مرغ و روغن و مواد شوینده پشت فروشگاه ها صف می بندند، پشت کتاب فروشی ها و سینما ها از ترس گران شدنشان صف ببندند، ولی متوجه باشند که با نخواندن و ندیدن و نشنیدن چه بلایی دارد به سرشان می آید. این نخواندن و نوشتن مهمترین عاملی است که به صورت سازمان یافته بین مردم ریشه دوانده. منطقه پایانی داستان یک نویسنده، شاعر و فیلم نامه نویسی است که ده فیلمنامه نوشته که ساخته نشده، برای چندر گاز پول، برای تلوزیون مبتدل برنامه ساخته و برای صبح جمعه جوک نوشته، اما هنوز که هنوز است در حال رفت و آمد به ارشاد و درگیر سانسور و اصلاحیه های شعرش برای چاپ شدن است. در یک گفتگو شخصیت اصلی می گوید: «اون شاعران بزرگوار که می تونستند کتاب چاپ کنند و نکرند، انتخابشان بوده، عارف بودند، بزرگ بودند، ولی من بدم میاد از عرفان. دوست دارم وقتی توی انقلاب راه میرم پشت و تیرتین یک مغازه کتاب خودم رو ببینم، من شهوت دیده شدن ندارم، از بیچارگی که می تونستم کتاب چاپ کنم، اونهایی که چاپ نکردن انتخابشون بوده، ولی برای من از جبره و من مجبورم». این جبر همان دریای یخ بسته ذهن این سیستم است، جبری محتوم که بر هر نویسنده و منتقدی تحمیل شده، سپانلو، بیژن الهی، بدیعی. دوستش به اولیس بدیعی اشاره می کند: «اولیس جیمز جویس رو بدیعی چهل ساله که ترجمه کرده و نمیدارند بیاد بیرون، فکرش را کنید، کتابی که سالهاست به معضلی برای مترجمان و مخاطبان تبدیل شده، کتاب تقیلی که با وجود چندین ترجمه داخلی و خارجی (اکرم پدرام نیا) هنوز با عنوان ترجمه ناشدنی در ایران خوانده می شود، چهل سال است که ترجمه اش از شخصی که زندگی اش را روی آثار جویس گذاشته، چاپ نشده، نمی گویم یقیناً این ترجمه فوق العاده است، ولی ای کاش چاپ می شد و مامیوناستیم قضاوتش کنیم! نتیجه بی فرهنگی در فیلم می شود: هر وین، محیط زیست ناپود شده، جلسات متمادی NA، طلاق، مهاجرت، آلودگی هوا و جنگل و پخش شدن سموم، حمایت کارخانه داران چاق و سبیلوزا از انجمن های حمایت از محیط زیست، کارخانه هایی که بیشترین آلودگی را تولید می کنند، مامورین سانسوری که خودشان علاقشان همان چیزهایی است که سانسور می کنند، کودکان معتاد، فرزندان زالو، سیگاری که هر روز گران تر می شود، اشخاصی که هر روز خودکشی می کنند یا زندانی می شوند. منطقه پایانی به شدت فیلم استعاری است، اگر چه شخصیت همیشه یک دوش پر آب می گیرد ولی آبی برای ریختن گلدانش ندارد و خونش را پایش می ریزد، چندان به قوانین خودش پایند نیست، یعنی ماطرطه امرا و معاش را نمی بینیم، آن گاز سمی را نمی بینیم، یعنی دنیای فیلم آن طور که خودش بیان می کند ساخته نمی شود، یقیناً محدودیت هایی چون لوکیشن، پایین بودن سطح امکانات برای نمایش جلوه های بصری دنیای آخر زمانی هم مزید بر علت بوده، بیشتر از اینکه درام بر پایه قصه باشد، بر اساس نمایش تیره روزی هاست، تیره که در یک جبر کلی نمایش داده می شود، با اینکه فیلم قصه محوری نیست و حتی

آن را میخواند هزارتا گیر میدهد بهش. چرا از لفظ هروئین استفاده کرده ای زیاد و چرا... و تو میتوانی بگویی که من از غم و درد و فشار و اذیت های زخم است که یک سال است دوباره به هروئین رو آورده ام؟ میفهمد آن ارشادی؟ رامین - دوست پیمان - یا واقعی یا الکی، میکوشد امید دهد به پیمان؛ که چند نویسنده و شاعر هستند که درین شرایط نمیتوانند بنویسند و کتابشان مجوز نمیگیرند؟ اصلاً نوشتن خودش نوعی اعتراض است. بنشین و دست به هیچی زن تا آب از آب تکان نخورد، بعد فکر کن که شاخ غول را کنده ای. این مفهوم را، مانی حقیقی، در فیلم خوک از زبان حسن معجونی هم میگوید. یا علی مصفا در گفتگویی؛ که الان بهترین کار، کار نکردن است. اما باید پرسید که کار نکردن، یعنی اینکه جناب مصفا شما دیگر فیلم نمیسازید یا نمیتوانی یا ترجمه نمیکنی دیگری یا بازی نمیکنی در فیلمی - سریالی؟ کدام؟ یا حقیقی که آن حرف را میزند، همین امسال تفریق خودش میاید بیرون. کار نکردن؟ واقعاً؟ یا اهمیت پول و سود از اعتراض بالاترست؟ معلوم است که بالاترست. پیمان میگوید که من ناامیدی واقعی را به امید واهی ترجیح میدهم. از دل ناامیدی، میتوان امید ظهور کند. اما از دل امید ریاکارانه و ظاهری و واهی، نه شما به ناامیدی میرسی و نه امید؛ و نه هدفی که قرار بوده از خلل امید بهش برسی. هرچقدر که در ناامیدی میل به سعادت و خوشی خوشبختی وجود دارد، در امید وجود ندارد. امید بیهوده که بماند کنار کال. منطقه ی پایانی، بیشتر از آنکه روی زندگی نویسنده، یا زندگی روشنفکری در ایران دقیق شود، صرفاً یک داستانی را میگوید از نوشتن و اعتیاد و عشق و خیال و داستان. از وضعیت جهان-ایران، که روبروست با بحران های زیست محیطی یا وضعیت های خراب اقتصادی. از یک سو افراد مهاجرت میکنند. مهاجرت برای جاذبه ی خارج یا دافعه ی داخل؟ از یک سو گرانی جنسی مثل سیگار، از یک سو نبود شغل، برای کسی مثل پیمان. که احتمال زیاد با همان مستمری مادر بازنشسته اش میگذرانند. تازه با ترکیب عناصر - سمداهای زمان های متفاوت، این گند موجود ایرانی - جهانی را بیشتر برجسته میکند. از وینستون و بیستون و بهمین بگیرد، تا احمدی نژاد و روحانی. پیمان مرددست گویی میان رفتن از ایران یا ماندن. دوست دارد کتابش را چاپ کند. صحنه ای عالی وجود دارد در فیلم. جایی که سه نفر، هرکدام نماد امری، بالی سر پیمانی که دارد مینویسد ایستاده اند و حرف میزنند و رو مخش میروند. مثال یکی پدر مرده ی پیمان است. پدری که در جامعه ی کوچک خانواده، نقش مرجع دیگری را دارد. کسی است که در سامان نمادین است که کلی. یا مثال مراد دیگری که سمت راست پیمان ایستاده است، همان مامور ارشادست. که نماینده ی تظاهر - استعمار - فشار سیستم است. یا مثال زنی که در تماس تصویری است. حال بنگرید فشار نوشتن را: قانون و پدر و ارشاد و بی پولی و تنهایی و عزلت و دوری از عشق و رو آوردن به مواد و کسالت و خشکی قلم و سانسور و میل به نوشتن و میل به چاپ کردن و میل به... مدام نرسیدن و نرسیدن و نرسیدن. مدام سنگ دو زدن. مهم نیست که پیمان کال تو یک بلوک زندگی میکند و حرکت ندارد زیاد. از درون دارد میبکود. تازه فشار مواد را هم اضافه کنید به آن موارد. که ندانن هایت به پوسیدن میرسد. تنت میلرزد و قفل میکند. نیاز به سیم کشی دارد. برو زیر دوش حمام. آورده ای زر ورق را؟ بعد نمیشود که همه اش کشید. برو در جمع های ترک اعتیاد. صحبت کن - کنید. راهنما داری؟ چند ساعت است که پاک؟ بیست و چهار ساعت. دست بزنید برابم. هورا! آنچه سوای زندگی پیمان در فیلم نمایش داده میشود، بر خوردن داستانی است که پیمان دارد مینویسد، با زندگی واقعی پیمان. و نقطه ی قوت هم هست برای فیلم. داستانی که در آن جهان در آخرالزمان به سر میرد. رو شخصیت اصلی هم نام مرد گذاشته میشود و هم پسر. پسر را برای تحکیم آن سامان نمادین الکانی میگویم، که بالاتر نوشتمش. بعد جهان بی آب و علف، شهرهای گیر کرده تو شن، و پسری که باقی مانده - جا مانده های مواد در جنگل ها را بر میدارد و استفاده میکند و بمب اتم - برای پیمان - (خورشید) برای رامین (که جهان را نابود میکند. جهانی که گیر کرده در بلوک های سرد و استخوانی بتنی. جهانی بی سبزی و درخت. انسان های مریضی که بیماریشان واگیردار است و ماموران - پزشکان دنبالشان هستند. انسان ها - یا درستتر: باقی مانده ی انسان ها - باید فرار کنند و به ضرب و زور خودشان را زنده نگه دارند. با مواد و افیون؟ با بی کاری؟ با تنها زندگی کردن؟ یا تلاش کردن؟ مسئله همینست. چه رویکردی را انتخاب میکنی در برابر زندگی - سیستم؟ با کدام امید و کدام ناامیدی؟ به کدام دلیل؟ زیستن به کدام دلیل و منفعل بودن به کدام دلیل و فرار و مهاجرت به کدام دلیل و مردن به کدام دلیل و هپروت به کدام دلیل؟

و منطق عرفان را بفهمیم. یکی اینکه ما با قلب و حس عرفان را ببوییم. از درون یا بیرون. مسئله ی نوشتن هم همین است. این مقدمه برای این بود. برای نوشتن. درباره ی نویسندگی و نوشتن، هم داستان های مختلفی نوشته شده و هم فیلم ها و نمایش های مختلفی ساخته و پرداخته شده. اما به نظر تمامی آنها قادر نبوده و نیستند که از زندگی - زیست نویسندگی به شکلی غالباً جامع، ما را آگاه کنند، به ما یک نویسنده را نشان دهند؛ خوب این نویسنده ای که میگویی کیست و یا چیست؟

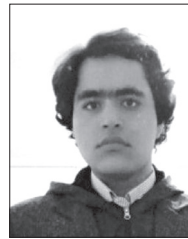
فیلم های آیا میتوانی مرا ببخشی؟ (۹۱۰۲)، ناتور دشت (۹۱۰۲)، نابغه (۹۱۰۲)، نیمه شب در پاریس (۹۱۰۰) که روی یک شخصیت نویسنده تمرکز میکنند؛ یا فیلم هایی مانند مادر (۹۱۰۲)، استخر بی انتها (۹۱۹۲)، درخشش (۲۰۹۱)، گزارش فرانسوی (۹۱۹۰) که نویسندگی در آنها یک محوریت فرعی است. مانند یک خرده پیرنگ است. بی تاثیر نیست درین ها نوشتن، و حتی شاید یکی از شخصیت های اصلی اش هم نویسنده باشد، مثل استخر بی انتها یا مادر یا درخشش؛ منتهی نویسنده، جزو شخصیت های اصلی

است، نه اینکه تماماً شخصیت اصلی باشد و شخصیت مرکزی هم، نه اینکه دوربین - زاویه دید، ذهنیت او باشد به تمامی. برای همین کمی فاصله و دوری ایجاد میشود بین مخاطب و آن شخصیت نویسنده. یکی از موارد مشترک، در غالب این فیلمها، که مثل یک کهن الگو شده است و یا مانند یک موتیف ژانریک - موضوعی عمل میکند و یا بنمایه ای است ثابت در نویسندگی، خشکی قلم است. بی ادگی. بی داستانی. بی خالقیتی. سفت و سخت و سنگ شدن ذهن است. این اما یک مورد است که نویسنده با آن درگیر است. هرچند که برخی از نویسندگان با این امر مخالفند و مخالفند که چیزی به نام خشکی قلم ثابت وجود دارد. میگویند که نویسنده به همچه وضعی به شکل طولانی دچار نمیشود و اگر هم شد، میتواند با تحقیق و تتبع و دست به تجربه زدن و خواندن - در معنای دیداری و نوشتاری و شنیداری و ذهنی - باز شروع کند به نوشتن و مصالح نوشتنش را فراهم کند. اما برای دیدن زندگی نویسنده - نویسندگی باید عمیق شویم باز. باید برویم به درونتر. نویسنده ای را تصور کنید که قلمش خشک نشده و میتواند بنویسد به روانی. حال از چه مینویسد؟ از چه نوشتن، متضمن مسائلی است مانند تحقیق، زیست نوشتاری و تجربه ی زیسته، تعهد، و سانسور. این موارد در نویسندگی و موارد دیگر، به این شکل نیست که بتوان خیلی راحت از هم تمییزشان داد و جدایشان کرد. مثال ممکن است تجربه ی زیسته ی غنی، خشکی قلم را رفع کند به کلی، و دیگر سبک نوشتاری اش به دلیل تجربیات رئال، تماماً واقعگرا شود. و این مثال به تعهد و وظیفه ی ادبیات نیز گره بخورد. دیگر، پول است؛ درآمد. نویسنده از چه راهی که درآمد میرسد؛ از چاپ کتاب؟ از نوشتن در روزنامه؟ از نوشتن مقاله؟ از فلان انجمن؟ از تدریس؟ در کجا؟ جای دولتی یا خصوصی؟ جای اسمیلی و سلیفگی یا جای زرد و مصرفی؟ یا جایی که... اگر نویسنده نتواند از طریق نوشتن پول کسب کند، طبعاً به راه و شغل دیگری دست میزند. و طبعاً از نوشتن به شکل عینی - مادی، دور میشود. حال هم چندین و چند ساعت را به کار اختصاص دهد، بعد خسته و کوفته برگردد خانه - اگر خانه داشته باشد - و بیاید پیش پدر و مادر، یا زن و بچه، یا تنهایی خانه اش، حال یادت رفته که سیب و خیار و پرتقال بخری برای چهارتا فامیلی که معلوم نیست چرا قرارست بیایند به خانه ات. دوباره از خانه بیا بیرون و برو بخور. بخر تا چهار نفر دیگر بخورند. بعد که آمدند و دارند میخورند، ازت میپرسند که چه کارها میکنی؟ تو کیستی؟ شغلت نوشتن است یا کارگری ای که میکنی در فلان انبار یا کارگاه، یا رانندگی صبح و شبی که در راه رفت و برگشتت از خانه تا سرکار، در اسنپ یا تپسی انجام میدهی؟ شغلت کدام است؟ میگویی داری رو فلان رمان کار میکنی. میگوید که هنوز داری مینویسی؟ چرا تمامش نمیکنی؟ حال بیشتر از دو سال میگذرد. و تو فکر میکنی که چرا طوری حرف میزند که انگار نوشتن کار خیلی ساده ای است و یا آیا من کم وقت گذاشته ام برای نوشتن؟ منی که هم حواسم به پول و شغل بوده، هم به زن و بچه ام، هم به خواندن هایم، هم خوابیدن و دوباره انرژی داشتن برای کار، هم به زور وقت خالی کردن برای نوشتن. بعد یکی میگوید که چرا زندگی فلانی را نمینویسی؟ فلان آدم معروف و ذی نفوذ - تقریبی میزند تنگش و فروش کتاب سر به فلک میکشد از خریدها و فروشهای دولتی؟ یک همچین چیزی بنویس دیگر. تازه ثواب هم دارد. نه بابا؟ و تو فکر میکنی که تقریباً کجا و انتقادهای من به سیستم کجا؟ دیگری میگوید که ول کن این حرفها را. من یک آشنا دارم که زیرزمینی چاپ میکند کتابت را. ارزان

هم حساب میکند بات. چقدر ارزان؟ کاغذ چندست الان؟ من چقدر باید پول جمع کنم و بگذارم کنار تا آن ناشر زیرزمینی چاپ کند؟ تازه بخشش چه میشود؟ با اسم مستعار باید بدهم کتاب را؟ برای چند نسخه؟ اصلاً شاید همان ارشاد و استعمار با سانسور کمی چاپش کنند. دستشان درد نکند. منت گذاشتند و لطف کردند که دست گذاشتند رو ذهنم و به برخی از افکارم اجازه ی بروز دادند. قربانشان هم بروم. دیگری میگوید تو چرا مثل نویسنده های دیگر نیستی؟ کدام نویسنده ها؟ بابا سیگاری، موادی، چیزی نمیزی؟ هروئین چه؟ مثل پیمان، در منطقه ی پایانی. هان؟ منطقه ی پایانی زندگی پیمان را روایت میکند. پیمان شاعر و نویسنده است. و معتاد به هروئین هم. پیش ازین سه سال ترک کرده بوده مواد را. زنش در امریکاست. دخترش کنارش، در تهران. قرارست برود پیش زنش به امریکا. هنوز کتابی چاپ نکرده. چهل سالش هست شاید. شاید هم بیشتر. یک شعر بلند دارد برای چاپ، به اسم انقلاب تابستانی. شعری که وقتی ارشاد

باز یگر چهره ای هم ندارد ولی به شدت گیراست، یک فیلم کاملاً ایرانی است، یعنی اگر چه فیلم به دلایلی در جشنواره ها جلب توجه کرده ولی ماهیتش همان چاقوری جراحیست که می خواهد غده ای متورم را خارج کند. فیلم در واقع تصویر کتاب شعر چاپ نشده ای است که توسط شخصیت اصلی قصه یعنی پیمان سروده شده و با صدای دوستش روی فیلم خوانده می شود. بازی ها و دیالوگ ها تا حدود بسیار زیادی متعادل و درست است، با اینکه کهنه یک سری از دیالوگ ها و بازی های می تواند اگر چه باشد، ولی با ساختن فضای درست این حس را از مخاطب دور می کند. اجازه بدهید بیشتر راجع به این مطلب توضیح بدهم: در گفت و گوها، مثلاً بین مادر و شخصیت، علاوه بر لهجه، لحن هم مشاهده می شود، فیلم به شدت از یک فاکتور ایرانی غیر قابل ترجمه استفاده کرده است. فاکتورهای معمول و کلیشه ای فیلم های آخر زمانی، مثلاً فضای خاکستری و دود گرفته است، یا ماسک هایی که جزء پوشش روزمره انسان ها قرار گرفته، یا مثلاً صدای تنفس و سخت شدن عادی ترین اموری که ما روزمره با آن سرو کار داریم، ولی در این فیلم علاوه بر استفاده از این کلیشه ها، یک چیز فوق العاده دیگری را هم از آن استفاده کرده و آن هم تغییر زبان در آینده است. از آنجایی که مضمون داستان حول شخصیتی شاعر می چرخد، این امر واقعاً به دل می نشیند. یعنی کارگردان تغییر لحن را یکی از نشانه های آخر زمانی در زمانی دور را معیار قرار داده، یعنی ما در آینده لحنمان هم تغییر خواهد کرد، این یکی نکات جالب و زیرکانه فیلم بود. به امید روزی که ظرفیت تهر خوردن بر دریای یخ زده درونمان را داشته باشیم.

از درون و بیرون



محمد صالح فصیحی

کدکنی مقدمه ی بلندی بر منطق الطیر عطار نوشت. در آن از دین و عرفان و عطار میگوید. از اینکه ذات دین، بالکل متناقض است. از اینکه ادب عرفانی، هنر مضاعف است. از اینکه برای دیدن - فهمیدن کسانی مانند سنایی و عطار و مولانا، نمیشود صرفاً از بیرون بهشان نگاه کنیم. باید رفت داخل گود و از درون بهش نگریم. یک وقت اما با شعری روبرویم مانند داستان آن پادشاه جهود، که نصرانیان را میکشد از بهر تعصب. که در خلل یک روایت داستانی، مفاهیم دیگری نیز مانند حرص و طمع، مانند تفرقه افکنی و ریاکاری و دورویی، هم از دیدی عینی و نمایشی پرداخت میشود بهش، هم طبعاً از دیدی عرفانی، از سوی مولوی. طوری که شما هم داستان را میشنوی و هم نظرات مولوی را. البته ممکن است نظرات گاهی پیچیده جلوه کند یا مبهم باشد، اما باز میشود روش فکر کرد به دلیل مثال سهل ممتنع بودن یا انتخاب کلمات عامی تر، یا وجود مصداق داستانی در پس و پیش آن عبارت - مفهوم. اما در اثر عرفانی ای مانند مختارنامه ی عطار، که رباعیات اوست و دیگر داستان در کار نیست، مواجهه ی ما با این ادب عرفانی، دشوارتر میشود. مثال عطار مینویسد که:

از خود خبرم ده که ز خود بی خبرم / کز آرزوی تو می بسوزد جگرم
آسان ز سر هر دو جهان بر خیزم / گر بنشینم تا به تو در می نگرم
آسان است و مسخره است هم، که بگویم اینها عارف بودند و در عوالمی سیر میکردند که عجیب است، گنگ است، مبهم هم. پس گفته است که گفته، ما نمیفهمیم اش و سخت است. ولش کن. در حالی که در همین آثار عطار، عطار برعکس کسانی که به شرح لغات و اصطلاحات و مفاهیم سخت و ثقیل و گاهی حتی عجیب دست میزنند، او این مفاهیم را نمایش میدهد، عینی میکند، مثل یک گوی جلوت میچرخاندش. از درون میگوید و بیرون هم. مثال به جای اینکه از نفس و مشتقات آن بگوید و عوالم نفسانی و منیت، و هم ثانویت، و غیرت و عدم تحمل غیر، و روایت عرضی سفر از خلق به حق بگوید، صرفاً از بی خبری از خود میگوید. یا سوختن فرد چیست؟ بلندشدن از دو جهان چه؟ نشستن او چه؟ برای تمام اینها میتوان در علم عرفان سخن گفت، اما عطار با آن اصطلاحات علمی قصد خودنمایی و شاید حتی علم نمایی را ندارد. در این رباعیات، قصد داستان سرایی هم ندارد. در موجزترین و هنری ترین شیوه، میگوید و میبرد. به شکلی میگوید که هم من عامی که چیزی از عرفان و عمق آن چیزی نمیدانم، بتوانم باهاش همحسی و همدردی کنم و همسان پنداری کنم باهاش، هم به شکلی میگوید که اگر کسی چیزی بداند - قطره ای بداند ازین بحر بی کناره - از منظور - منظورهای عطار چیزهایی میفهمد و سرنخ هایی میفتد به دستش. و شاید هم بیشتر تر بفهمد. اما این مستلزم چیست؟ یکی اینکه ما مثال از عرفان نظری و عملی مطالبی بدانیم. یکی اینکه ما خودمان دستی داشته باشیم در عرفان. یکی اینست که ما در ذهن

خبر

فرصت زندگی دوباره به ۲ محکوم به قصاص



رئیس کل دادگستری گلستان از گذشت اولیای دم در ۲ پرونده قصاص به حرمت حضرت فاطمه (س) در استان خبر داد. به گزارش روابط عمومی، حیدر آسیابی اظهار کرد: در یکی از این پرونده‌ها، محکوم به قصاص مرد ۵۹ ساله‌ای است که سال ۱۳۹۴ در پی مشاجره خانوادگی، سبب مرگ همسرش شد و پس از صدور رأی قصاص به درخواست اولیای دم پرونده در نوبت اجرا بود. وی افزود: فرزند ۱۸ ساله این خانواده اولیای دم بود که امسال پس از رسیدن به سن قانونی، با پادرمیانی اعضای شورای حل اختلاف و بزرگان خانواده، از اجرای حکم قصاص پدرش، منصرف شد و رضایت داد. آسیابی ادامه داد: در دومین پرونده نیز که به برکت پویش «بخشایش فاطمی» به گذشت اولیای دم منجر شد، محکوم به قصاص جوانی بود که سال ۱۴۰۰ به علت فحاشی و ناتوانی در کنترل خشم، سبب مرگ دوستش شده بود. رئیس کل دادگستری گلستان گفت: در این پرونده هم با پادرمیانی اعضای شورای حل اختلاف و ستاد صبر استان، اولیای دم از اجرای قصاص منصرف شدند. آسیابی افزود: طرفین هر دو پرونده از ترکمن‌های استان بودند که به حرمت حضرت زهرا سلام الله علیها از حق شرعی و قانونی خود گذشتند و به محکومان، فرصت زندگی دوباره دادند. وی گفت: با سازش در این دو پرونده، تعداد محکومان که از ابتدای امسال با گذشت اولیای دم بخشیده شده‌اند به ۱۱ تن رسید. رئیس کل دادگستری گلستان گفت: پویش بخشایش فاطمی در گلستان از شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها آغاز و تا سالروز ولادت ایشان ادامه دارد و همکاران ما در شوراهای حل اختلاف و ستاد صبر با کمک صلح یاران و ریش سفیدان برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و دعای و آزادی زندانیان، پادرمیانی می‌کنند.

استقبال نمی‌کنند دلایل عدم استقبال را بررسی کنیم.
۱۵ - آیا امکان برگزاری اینگونه نمایشگاه در هفته پژوهش در شهرکهای صنعتی هست؟ اگر هست چه بهتر که در همان شهرکها برگزار شود تا حداقل شرکت کنندگان با تولیدات شرکتهای مستقر در شهرک صنعتی و شرکت کننده در نمایشگاه هفته پژوهش آشنا شده و اگر توانستند از همان تولیدات ایده جدیدی گرفته و باعث پیشرفت پژوهش در کلان مسئله شوند.

۱۶ - مسئله ارتباط صنعت و دانشگاه همیشه مورد بحث بوده است و من تجربه خودم را از سالها زندگی در اتریش می‌گویم و انشالله که این نوشته بتواند در این ارتباط کمک کوچکی کرده باشد. ایجاد ارتباط ذکر شده خیلی هم مشکل نبوده و مانند حل معادلات لاگرانژی نیست! در هیات دولت دو وزیر نشسته اند وزیر صمت مشکلات و مسائل صنعت را در یک فایل جمع آوری کرده و آن را به وزیر عتف تحویل داده و وزیر عتف هم از طریق دانشگاه در جهت حل آن موارد کمک خواسته و قاعدتا برای حل هر مسئله‌ای بودجه‌ای هم در نظر گرفته شده و یک استاد با گرفتن دانشجویان تحصیلات تکمیلی این مسائل صنعت را ریز کرده و به آنها گرانته هم میدهد و نهایتا مشکل احتمالی بر طرف میشود. در استان گلستان با جمع آوری اطلاعات اساتید توسط معاونتهای پژوهشی هر دانشگاه و همچنین با جمع آوری مسائل و مشکلات هر صنعت توسط اداره کل صمت و نهایتا ایجاد ارتباط بین این نهاد میتوان این مشکل را تا حدود زیادی حل نمود. در پایان برای تمامی دلسوزان ایران اسلامی آرزوی سلامتی و بهروزی داشته و انشالله روزی برسد که دانشگاههای استان گلستان از نظر پژوهشی و جنبه های دیگر مانند نام استان زیبایمان، گلستان شود.

عضو هیات علمی دانشگاه گلستان

سخنرانی‌ها به سختی میتوان ۱۰ نفر را شمارش کرد؟

۱۱ - شاید بهتر باشد برای یکبار هم که شده از ظرفیت انجمن های علمی برای برگزاری این سخنرانی ها استفاده شود. ازین جهت که انجمن های علمی بهتر از هر کسی به دغدغه و نیاز روز دانشجو آگاهند و همچنین در تبلیغ و گردهم آوردن هم رشته ای های خود بی شک موفق تر از مسئولین پژوهشی دانشگاه عمل خواهند کرد.

۱۲ - القصد هدف این است که معاونت پژوهشی هر دانشگاه و کارشناسان این بخش پس از برگزاری ۱۰۰ سخنرانی با ژست موفقیت به خواب زمستانی نروند و اگر دغدغه برگزاری هر چه بهتر این مراسم را دارند به آسیب شناسی پرداخته و سعی در بهبود روند داشته باشند.

۱۳ - من نمایشگاه شرکت کردم. عملا شرکت های فعال فناور و دانش بنیان استان مشخصا ازین نمایشگاه استقبال نکرده بودند. دلیل آن هم واضح بود. چون مخاطبین این نمایشگاه اکثرا غیر مرتبطین با این موضوع، مانند دانش آموزان بودند. فرد بازدید کننده با خود می اندیشد که چرا وقت خودش را صرف نمایشگاهی کند که برایش مفید فایده نخواهد بود؟ میتوان آماری ارائه داد که مثلا چند مدیر کارخانه از این نمایشگاه بازدید کرده اند و آیا در فکر جمع آوری اینچنین آمارهایی هستند؟ یا سولاتی از این قبیل که با بازدید از این نمایشگاه چند دانشجو وارد فضای فناوری و ... شده اند؟

۱۴ - انتظار یک فرد دانشگاهی از این مراسم حتما چیز دیگری خواهد بود. اینکه حداقل ۲۰ تا شرکت دانش بنیان و یا کارخانجاتی که قسمت تحقیق و توسعه داشتند در اینگونه نمایشگاهها باید شرکت کنند و یا شاید شرکت کرده ان و بنده آنها را ندیده ام. ما باید برای پیشبرد امر پژوهش، به جای اینکه به میراث فرهنگی و دانشگاه فرهنگیان و کمیته امداد، غرفه بدهیم باید به چهار تا شرکت خوب غرفه بدهیم و اگر آنها

۳ - اولین سوال بنده این است که ارائه هر کدام از این کارگاهها چند امتیاز پژوهشی دارد؟ مثلا اگر فردی ۵ تا ارائه داشته باشد چند امتیاز به ایشان تعلق میگیرد؟

۴ - به نظر من ارائه اینچنین سمینارها و کارگاههایی برای دانشجویان مناسب است و میتواند آنها را در ارائه سمینارها و کارگاههای مشابه جهت سمینارها راهنمایا باشند.

۵ - مطلبی که میتوان به آن اشاره کرد کیفیت این ارائه ها است که به نظر می‌رسد نمیتواند مورد وثوق باشد و باید این موضوع مورد بازبینی قرار گیرد.

۶ - آیا پس از برگزاری هر ساله هفته پژوهش، پایشی صورت میگیرد که تا چه حد ارائه کارگاهها و سمینارها مفید فایده بوده اند؟ مخصوصا امسال باید به این موضوع پرداخته شود که آیا این روش مناسب تر از روشهای سالها قبل بوده است؟

۷ - هدف از برگزاری این نوع سخنرانی ها چیست؟

اگر هدف کمیت است که با توجه به رشد ۳ برابری نسبت به سال گذشته و برگزاری ۱۰۰ سخنرانی قطعا گزارشکاری ماندگار ثبت خواهد شد. اما نتیجه کیفی آن چه؟؟؟

۸ - اصلا به واقع روند انتخاب موضوع چگونه است؟

آیا واقعا موضوعات از کیفیت پایین برخوردار است؟ و اساسا معاونت پژوهشی مسئول انتخاب موضوع است؟ یا خود اساتید پیشنهاد دهنده هستند؟

۹ - سوما چرا جلسات دو ساعته برگزار میشود؟ آیا واقعا خروجی مدنظر اساتید محترم در دو ساعت حاصل میشود؟ اگر بجای ۱۰۰ برنامه، ۳۰ برنامه ۶ ساعته در سه بخش برگزار شود خروجی محتوایی بهتر نخواهد شد؟

۱۰ - دلیل استقبال بسیار پایین از این سخنرانی ها چه بود؟ چگونه است که بطور مثال در دوره مجازی انجمن علمی برق با تدریس دکتر علیرضا صفا بین ۳۰ تا ۵۰ نفر شرکت میکنند اما در این



هفته پژوهش و سیاست جدید مسوولین



حسین میفانی

همکاران گرامی حتما متوجه این مطلب شده اند که هر شب که به گروه تلگرامی اساتید سری زده میشود تعدادی از کارگاههای پژوهشی که در هفته پژوهش برگزار میگردد را مشاهده می‌کنند که از تعداد پیامها و کامتهای تمامی ارسال کنندگان هم گاهی بیشتر میشود در این ارتباط موارد زیر قابل طرح است:

۱ - ابتدا باید از مسئولین پژوهشی تشکر و قدرانی کرد که در این هفته زحمات زیادی را متقبل میشوند و برای همگیشان آرزوی سلامتی و بهروزی دارم.

۲ - باید از اساتید ارائه کننده کارگاهها هم تشکر و قدرانی کرد و برای آنها هم آرزوی سلامتی و بهروزی کرد.

ایستگاه راه آهن اینچه برون به توسعه زیر ساخت نیاز دارد

کل راه آهن شمال شرق ۲ همچنین گفت: از ابتدای امسال تاکنون ۲۶۵ هزار تُن صادرات، ۱۵ هزار تُن واردات و ۶ هزار تُن ترانزیت از طریق خط ریلی اینچه برون انجام شده است. به گفته وی، صادرات ریلی گلستان در سال جاری ۳۳ درصد، واردات ۵۸ درصد و ترانزیت بار هم ۱۷ درصد در مقایسه بامدت مشابه سال قبل افزایش داشته است. حبیبی بیان داشت: هم اکنون شرکت راه آهن در مرکز لجستیک اینچه برون روزانه حداقل ۲ دستگاه لوکوموتیو جهت انجام مبادله بار با کشور ترکمنستان دارد و ۴۰ نفر به صورت شبانه روزی مشغول انجام خدمات هستند.

کرد: ایستگاه راه آهن اینچه برون برای ایجاد زیر ساخت تخلیه و بارگیری نیاز به سرمایه گذاری بیشتر دارد ضمن اینکه زیر ساخت های آب و برق برای ظرفیت فعلی فراهم شده است. سرپرست اداره

شمال شرق ۲ حدود ۵۴۰ هکتار زمین در اینچه برون برای ایجاد مرکز لجستیک و زیر ساخت های تخلیه بار دارد که سرمایه گذاران بخش خصوصی می‌توانند از این ظرفیت استفاده کنند. حبیبی اضافه



سرپرست اداره کل راه آهن شمال شرق ۲ (استان گلستان) از نیاز مجموعه ایستگاه راه آهن اینچه برون این استان به احداث و توسعه زیر ساخت های تخلیه بار خبر داد و بیان داشت: هم اکنون یک باب سیلوی ۶۰ هزار تُنی توسط سرمایه گذار بخش خصوصی در حال ساخت است. به گزارش روابط عمومی، محمدرضا حبیبی، توسعه حمل بار و ترانزیت ریلی را از اهداف راه آهن جمهوری اسلامی در راستای راهبرد توسعه روابط اقتصادی دولت با همسایگان دانست و اظهار کرد: راه آهن اینچه برون گلستان ظرفیت خوبی برای توسعه حمل و ترانزیت بار دارد. وی افزود: اداره کل راه آهن